

چاپ پنجم
تہران
۱۳۹۹

۸

نشر آریو
۱۳۹۹



اعتراف

لف تالستوی
آبتین گلکار

من در دامان مسیحیت ارتدوکس تعمید و پرورش یافتم. از کودکی و در تمام دوره نوجوانی و جوانی این مذهب را به من آموختند. ولی هنگامی که در ۱۸ سالگی در سال دوم دانشگاه را ترک گفتم^۱، ایمانم را به هر آنچه به من آموخته بودند، از دست داده بودم.

تا جایی که به یاد می‌آورم من هیچ‌گاه به‌طور جدی ایمان نداشتم، بلکه فقط به آنچه به من می‌آموختند و به آنچه بزرگترها جلوی من از آن پیروی می‌کردند، اعتماد می‌کردم، ولی حتی این اعتماد هم بسیار سست بود.

به یاد دارم هنگامی که یازده ساله بودم، پسرکی به نام والودینکا م.، که مدت‌هاست از دنیا رفته است و در آن زمان شاگرد دبیرستان بود یک روز یکشنبه نزد ما آمد و خبر دست اول

۱. تالستوی در ۱۸۴۴ وارد دانشگاه قازان شد و یک سال در گروه شرق‌شناسی دانشکده فلسفه و دو سال در دانشکده حقوق درس خواند تا آنکه در ۱۸۴۷ دانشگاه را ترک گفت.

یک کشف تازه در دبیرستان را به ما داد. کشف عبارت از این بود که خدا وجود ندارد و همه آنچه به ما می‌آموزند، چیزی جز موهومات نیست (این مربوط به سال ۱۸۳۸ است^۱). یادم هست برادران بزرگترم چطور به این خبر علاقه نشان دادند و مرا هم برای اظهار نظر صدا زدند. یادم هست همه ما بسیار به شور و شوق آمده بودیم و این خبر را همانند چیزی بسیار سرگرم‌کننده و بسیار محتمل پذیرفتیم.

باز یادم هست که وقتی برادر بزرگترم، دمیتری، در دانشگاه به یکباره با آن شور و حرارت ذاتی‌اش به مذهب روی آورد و پس از آن برای همه مراسم نیایش به کلیسا رفت و روزه گرفت و زندگی اخلاقی و پاکی را دنبال کرد، برای همه ما و حتی بزرگترها پیوسته موضوع خنده شده بود و معلوم نیست به چه علت به او لقب «نوح» دادیم. یادم هست موسین-پوشکین که در آن زمان سرپرست دانشگاه قازان بود و یک بار ما را برای مجلس رقصی به خانه‌اش دعوت کرده بود، با ریشخند سعی می‌کرد برادرم را که به دعوت او جواب رد داده بود، با این استدلال متقاعد کند که حتی داوود هم جلوی «صندوق عهد»^۲ به رقص درآمده بود. من در آن زمان با این شوخی‌های بزرگسالان احساس همدلی داشتم و از آنها نتیجه می‌گرفتم که احکام دین را باید فراگرفت، به کلیسا

۱. واقعه‌ای که تالستوی نقل می‌کند، مربوط به سپتامبر سال ۱۸۳۹ است.

۲. صندوقچه‌ای که به باور کلیمیان و مسیحیان دو لوح حاوی ده فرمان در آن نگهداری می‌شد و در اختیار پیامبران بنی‌اسرائیل بود تا آنکه در زمان حمله بخت‌النصر به اورشلیم مفقود شد. در سوره بقره، آیه ۲۴۸ نیز از صندوق عهد سخن به میان آمده است. - م.

باید رفت، ولی لازم نیست همه اینها را خیلی جدی گرفت. این را هم یادم هست که وقتی هنوز خیلی کم سن و سال بودم، ولتر می‌خواندم و از ریشخندهای او نه تنها برآشفته نمی‌شدم، بلکه احساس سرخوشی هم به من دست می‌داد.